

شاهزاده و گدایی دیگر

نقد و تحلیل شخصیت‌های پسرک شلاق خور



O ترجمه: مریم واعظی

دانشی است که در قصر به دست آورده و هم‌چنین در می‌یابد که در آن جا دوستی یافته است.

شخصیت‌ها

شخصیت‌های فرعی داستان، همگی به اجمال و در کنار رویدادهای متنوع و گوناگون مطرح می‌شوند. زاویه دید، سوم شخص و روایت روی جمعی متمرکز است. در واقع، داستان با افکار جمعی پیش می‌رود و بازتاب آن، مهم‌ترین رکن سازنده داستان است.

جمعی یتیم، فرزند مردی موش‌گیر، پسری مغرور و شجاع است. او همواره عزت نفس خویش را حفظ می‌کند. از زمانی که شلاق‌خور شده، با امتناع از فریاد زدن، شاهزاده را مأیوس کرده است. جمعی هم‌چنین باهوش است و در خلال درس‌های شاهزاده، خواندن و نوشتن را آموخته است. جمعی با وجود استعداد و سرعت انتقالش در برنامه‌ریزی نقشه‌های فرار، هنوز به درستی خودش و شاهزاده را نمی‌شناسد. او عدم توانایی شاهزاده را در خواندن و نوشتن و تأکیدش را بر شخصیت شاهانه، نشانه کودنی شاهزاده می‌داند. جمعی که فردی مهربان و دلسوز است، از این که به سلامت شاهزاده توجه کرده، از خودش متعجب است. او در عین حال، به این درک رسیده که زندگی شاهزاده در محدوده قصر، چقدر کسالت بار بوده است. پس از آن که شاهزاده، شلاق خوردن را با سکوت تحمل می‌کند و در فاضلاب، شجاعت نشان می‌دهد، جمعی به این واقعیت پی می‌برد که ماجراهای مشترکشان، شکنجه‌گر پیشین او را به یک دوست خوب بدل کرده است. بدین

جمعی، در حین فرار، شانس برای نجات شاهزاده به دست می‌آورد. او راهزنان را متقاعد می‌کند که خودش شاهزاده است و همراهش، پسرک شلاق‌خور اوست. البته شاهزاده نثر، با نقشه جمعی موافقت نمی‌کند و او را لو می‌دهد. با این همه، هنگامی که جمعی فرار می‌کند، شاهزاده به دنبالش می‌رود. جمعی هم متوجه می‌شود که نمی‌تواند شاهزاده را بگذارد و برود. در چنین موقعیتی است که کاپیتان هری نیپز - سبب زمینی فروش - آن‌ها را سوار دلچانش می‌کند، اما راهزنان، دلچان را متوقف می‌کنند و آن دو را می‌بندند. راهزنان هنوز داستان جمعی درباره خودش و شاهزاده را باور دارند. بیلی شاهزاده را شلاق می‌زند. خوشبختانه، بتسی و خرس رقاصش، پتوئیا، به موقع سر می‌رسند و با ترساندن راهزنان، آنان را فراری می‌دهند.

حوادثی که از این پس اتفاق می‌افتد، درک جدیدی به جمعی و شاهزاده می‌دهد. شاهزاده پی می‌برد که عامه مردم از او نفرت دارند و از این می‌ترسند، که او روزی پادشاه شود. کمی بعد راهزنان دوباره آن‌ها را پیدا می‌کنند. جمعی و شاهزاده در فاضلاب پناه می‌گیرند؛ جایی که شاهزاده، راهزنان را اغفال می‌کند و آنان به اشتباه، از تونل دیگری سردمی‌آورند که در آن جا مورد هجوم موش‌ها قرار می‌گیرند. راهزنان از ترس جان، پنهانی سوار کشتی زندانیان می‌شوند. شاهزاده به خانه برمی‌گردد. او مطمئن است که بتسی و کاپیتان نیپز، به مناسبت سالم رسیدن او به منزل، پاداشی خواهند گرفت. شاهزاده از آن پس متعهد می‌شود که رفتار درستی داشته باشد. جمعی هم متوجه می‌شود که عاشق

شاهزاده هوراس^۱ لوس، شرور و نافرمان است. همه او را شاهزاده نثر می‌نامند. از آن جایی که تنبیه بدنی شاهزاده - وارث تاج و تخت - ممنوع است، کودک یتیمی به نام جمعی^۲ را که در خیابان ولگردی می‌کند، به قصر می‌آورند تا به عنوان پسرک شلاق‌خور شاهزاده، در خدمت او باشد.

جمعی که همواره در فکر فرار است، با نقشه فرار شاهزاده، غافلگیر می‌شود. بنابراین، آن دو با یکدیگر فرار می‌کنند و به تور دو راهزن قدر می‌افتند که سرانجام، با دوراندیشی و تدبیر جمعی^۳، علی‌رغم برخی ندانم‌کاری‌های شاهزاده و با یاری مردم کوچه و بازار، از دست راهزنان رهایی می‌یابند. جمعی و شاهزاده، زمانی به قصر باز می‌گردند که شاهزاده، تجارب بسیاری آموخته و ارزش جمعی، پسرک شلاق‌خورش را به خوبی درک کرده است.

طرح ماریپچی

چرخش ماریپچی طرح این داستان نشاط‌انگیز که مدال نیوبری را از آن خود کرده است، دو پسر نوجوان را در جهتی پیش می‌برد که اساساً درکشان از خود و دیگران دگرگون می‌شود. شاهزاده هوراس، پسرک سربه‌هوا و مردم‌آزار که به شاهزاده نثر معروف است، زندگی در قصر را کسل‌کننده می‌یابد. او نیز مثل جمعی، خیال فرار دارد و به جمعی دستور می‌دهد او را همراهی کند.

آنان در مه گم می‌شوند و دو راهزن حرفه‌ای، به نام بیلی بوگندو و کات والر^۴، آن‌ها را اسیر می‌کنند.



در این تصویر که پتر، تصویرگر آن است، شاهزاده هوراس و جمی سعی می‌کنند از دست بیلی بوگندو و کات والر بگریزند.

شخصیت‌های فرعی داستان
همگی به اجمال و در کنار رویدادهای متنوع و گوناگون مطرح می‌شوند

روی، به شاهزاده اطمینان می‌کند؛ به کسی که یک بار به او خیانت کرده است. سرانجام دکاوت جمی، او را به این شناخت می‌رساند که عاشق دانشی است که در قصر به دست آورده. او به چنان رشد فکری رسیده که دریافت است، هرگز دیگر نمی‌تواند دوباره به جهالت زندگی گذشته‌اش بازگردد. هم چنین متوجه شده، همان قصری که روزی می‌خواست از آن بگریزد، به راستی خانه واقعی او شده است.

شاهزاده هوراس که اطرافیانش به حق، او را شاهزادهٔ نتر می‌نامند، چون از یک نواختی زندگی‌اش خسته است، همواره شرارت می‌کند. او با امتناع از یادگیری، خواندن، نوشتن و سرباز زدن‌های مدام از همراهی با نقشه‌های فرار جمی، موجب می‌شود که احمق به نظر آید. در حقیقت، او شاهزاده‌ای متکبر و بی‌هدف است که به روش خود اصرار می‌ورزد؛ حتی اگر مستلزم خیانت به جمی باشد و او را از فرار باز دارد. اوج تغییر او زمانی است که مانند جمی، شلاق خوردن را تاب می‌آورد و دم بر نمی‌آورد. او از این طریق هم

شجاعت و هم احترام به پسری را به نمایش می‌گذارد که پیش از این تحقیرش می‌کرد. تغییر اساسی دیگر شاهزاده وقتی رخ می‌دهد که می‌پذیرد، نفرت دیگران نسبت به او، به دلیل سوء رفتار خود اوست. او با شناخت این مسائل، به تواضعی دست می‌یابد که او را قادر می‌سازد در فاضلاب، به جمی اعتراف کند که ترسیده است و جمی را به سبب شجاعتش تحسین کند. عمق تغییر او در آخرین اعمالش کاملاً هویداست. شاهزاده بی‌دست و پا، با فریب دادن زردها، خودش و جمی را نجات می‌دهد. افزون بر آن، شاهزادهٔ خود پسند پیشین، تربیتی می‌دهد که هری نیز و بتسی، پادشاه بگیرند و بدین سان، گشاده دستی‌اش را آشکار می‌کند. در آخر، شاهزاده قول می‌دهد خوش رفتاری در پیش گیرد و زندگی‌اش را وقف یادگیری کند.

مهم‌تر آن که به معیارها و ارزش دوستی پای‌بند بماند؛ چون روشن است که جمی، هرگز دوباره شلاق خوردن را تحمل نخواهد کرد.

دو جنایتکار: دو جنایتکار در تقابل آشکاری با دو قهرمان هستند. بیلی بوگندو، راهزنی بد نام است که اعمالش به هزل، بر زبان مردم جاری است. او مردی است با موهایی بسیار که لقبش را از خوردن زیاد سیر، به دست آورده است. بیلی، ددمنش و احمق است و مدام با داستان‌های جمی فریب می‌خورد.

کات والر پوست استخوانی، همکار و هواخواه بیلی بوگندو نیز مردی احمق است. اوج کار احمقانه‌شان، سوار شدن پنهانی بر کشتی زندانیان است که ره‌آوردش، کتک جانانه‌ای است که نصیب هر دوی آنان می‌شود.

دیگر شخصیت‌های فرعی که محبت و جوانمردی و فتوت مردم عادی را آشکار می‌کنند، عبارتند از: بتسی که با خرس رقاصش، پتونیا این طرف و آن طرف می‌رود و قلب رؤوفی دارد. او با پادرمیانی خود، از شلاق خوردن شاهزاده جلوگیری می‌کند. کاپیتان هری نیز - مردی با سبب‌زمینی‌های داغ - علیرغم ضعف بینایی‌اش که باعث شکستن دلجان او می‌شود، چنان بصیرتی دارد که می‌تواند سرشت نیک جمی ژنده‌پوش را تشخیص دهد. او رفاقت و بخشندگی‌اش را با سیر کردن جمی و شاهزاده، آشکار می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Horace
۲. Jemmy
۳. Hold-your- : Nose Billy
۴. cut waler
۵. captain Harry Nips
۶. Betsy
۷. petunia
۸. peter